

# واحدهای اندازه‌گیری در ایل بختیاری و حساب سیماق

اصغر کریمی

انرژی نور آفتاب بهره کافی می‌گیرد، چریدن گله‌ها در آنها و فضولاتشان موجب تقویت این زمینها می‌شود. ولی این چهار قطعه زمین (دو قطعه کار و مکار در گرمسیر و دو قطعه کار و مکار در سردسیر) هر ساله باید دو نوبت شخم شوند. فقط قطعه آماده کشت دارای کارهای اضافی بذرافشانی، درو و خرمن کردن است که بذرافشانی با شخم دوم همراه می‌شود و درو خرمن برای سال بعد میماند.

با در نظر گرفتن توضیح مختصر بالا راجع به امور زراعت و تقویم زمانی کار افراد بختیاری که در طول سال هم به دامداری و هم به کشاورزی اشتغال دارند، مفهوم تعاریف مربوط به واحدهای زمینهای زراعی کاملاً روشن می‌شود. بعنوان مثال وقتی تعریف يك «خیش» زمین بدین مضمون داده میشود «خیش مقدار زمینی است که يك زارع با دو کار کاری بتواند در طول یکسال آنرا شخم بزند» مفهوم آن این نیست که زارع تمام طول سال را به این کار مشغول است. بلکه در طول سال علاوه بر دیگر اشتغالات بدین کار نیز مبادرت می‌ورزد. دیگر اینکه در این تعریف تنها شخم مطرح نیست بلکه يك نفر بدون یاری گرفتن از دیگران باید این يك خیش زمین را دو نوبت شخم بزند، بذر بیافشاند، درو و خرمن کند و خلاصه کلیه امور مربوط به آنرا به تنهایی انجام دهد.

آشنائی با واحدهای اندازه‌گیری که بمقتضای وضع محیط و شرایط خاص تولید در ایل بختیاری وجود دارند، شناخت نسبی بخشی از فرهنگ ایل و ارتباط این گروه قومی را با اشیاء و محیط - با توجه به تعاریف این واحدها - تا اندازه‌ای ممکن میسازد.

واحدهای سنجش زمینهای زراعی:

افراد ایل، بختیاری صرفنظر از دامداری - که رکن اصلی اقتصاد زندگی ایلنشینی است - در فرصتهای مناسب که در مدت زمان باراندازی در سردسیر و گرمسیر بدست می‌آید به زراعت نیز می‌پردازند که کار جنبی آنها محسوب شده و شمع تاثیر آن فقط در خود ایل است.

هر دامدار زارعی در چهار چوب سازمان اقتصادی ایل دارای دو قطعه زمین زراعی با دو خصوصیت کاملاً متمایز از نظر جنس خاک و شرایط آب و هوا و نحوه کاشت و داشت و برداشت میباشد. يك قطعه در گرمسیر (دامنه-های جنوب غربی رشته کوههای زاگرس و قسمتی از دشت خوزستان) و قطعه دیگر در سردسیر (کوهرنجک و دامنه‌های شرقی زاگرس در غرب استان اصفهان). هر کدام از این قطعات نیز به دو بخش تقسیم می‌شوند. از يك بخش آن در طول یکسال بهره‌برداری می‌شود و بخش دیگر را با شخم آماده می‌کنند و برای سال دیگر می‌گذارند تا ضمن اینکه از

## واحدهای سنجش زمینهای زراعی در گرمسیر:

بیشتر زمینهای زراعی گرمسیر دیمی است و سیستم آبیاری و شبکه آبرسانی و حامل آب که به نوعی زارعان منطقه آبی را بیکدیگر مربوط می‌کند در گرمسیر کمتر دیده می‌شود. هر کس بطور مستقل بدون داشتن هیچ رابطه‌ای با زارعان دیگر روی زمین خود کار میکند و میزان بذرافکنی کار و مکار زمین هر کس کاملاً مشخص است. واحدهای در گرمسیر بطور دقیق گویا و مشخص و اندازه‌های آن از کوچکترین واحد تا بزرگترین آن کاملاً معین است و اگر تفاوت‌ممانی در اندازه‌ها دیده می‌شود بدلیل چاقی و لاغری زمین است که در بعضی نقاط زمین مرغوبتر و در جای دیگر نامرغوب است.

«من» man: مقدار زمینی است که قدرت پذیرش یک سنا بذری و بار آوردن آنرا داشته باشد. مساحت متوسط آن زمینی است به طول پنجاه قدم و به عرض بیست قدم. هر قدم در اندازه‌گیری زمین یک قدم کشیده یک آدم معمولی است که اندازه تقریبی آن یک متر است. با این حساب یک من زمین از نظر سطح قابل کشت تقریباً معادل با هزار متر مربع میباشد. «پا» pā: بختیاریها قدرت کارائی یک گاو کاری را که برای امور زراعی مورد استفاده قرار میگیرد به چهار واحد برابر تقسیم می‌کنند که هر قسمت آنرا یک «پا» میگویند. یک پا زمین مقدار زمینی است که با استفاده از یک چهارم نیروی گاو بتوان آنرا در طول یکسال شخم زد و بعمل آورد. مقدار تقریبی آن ده من زمین بذرافکن است.

«نیم گاو» nimgā: مقدار زمینی است که با استفاده از نصف نیروی گاو یعنی دو «پا»

بتوان آنرا در طول یکسال از کار درآورد. مقدار تقریبی آن بیست من زمین بذرافکن است. معمولاً در نیم گاو زمین که بیست من بذرافکن دارد، پنج من بذری جو و پانزده من بذری گندم می‌افشانند. البته بطور مجزا.

«گاو» gā: مقدار زمینی است که نیروی کارائی یک گاو در طول یکسال بتواند آنرا قابل بهره برداری کند. مقدار تقریبی آن چهل من بذرافکن است که در آن معمولاً سی من بذری گندم و ده من بذری جو در دو قسمت جدا از هم می‌افشانند.

«خیش» hiš: نسام وسیله شخم زمین است که به دو رأس گاو کاری (یا دو رأس قاطر) بسته میشود و با نیروی آنها به حرکت می‌افتد. و همچنین نسام اصلی‌ترین و بزرگترین واحد سنجش زمینهای زراعی است. یک «خیش» زمین، مقدار زمینی است که با استفاده از نیروی کارائی دو رأس گاو کاری و یکار دانی یک نفر زارع ورزیده در طول یکسال بتوان آنرا شخم زد و بذری افشانند و درو و خرمن کرد. بمفهوم دیگری اینکه یک زارع دامدار بدون یاری گرفتن از دیگران و بدون اینکه لطمه‌ای بکار دامداریش بخورد، فقط با استفاده از نیروی محرکه دو رأس گاو کاری بتواند از این مقدار زمین بهره برداری کافی بعمل آورد. مقدار این زمین بطور تقریب هشتاد من بذرافکن است که در آن بطور معمول بیست من بذری جو و شصت من بذری گندم می‌افشانند.

همانطور که گفته شد، بسته به نوع زمین و چاقی و لاغری و قدرت باروری آن، مقدار من بذرافکن هر کدام از این واحدها تغییر می‌کند. خیش شصت منی و هشتاد منی معمولترین واحدهاست و در لالی (شمال غربی مسجد سلیمان) خیش صد منی هم وجود دارد.

اگر می‌بینیم که زارع دامداری پنج خیش یا ده خیش زمین دارد. مفهومش اینست که افرادی که در گروههای سنی فعال قرار دارند، در خانواده او زیاد هستند و یا اینکه در طول سال از دیگران برای کشت این زمینها یاری میگیرند و بصورت‌های گوناگون در امر تولیدات کشاورزی شریک می‌شوند.

۱- مقدار من از نظر تبدیل به کیلوگرم در مناطق مختلف بختیاری متفاوت است و این مقادیر در قسمت واحدهای وزن دانه شده است.

### جدول تبدیل واحدهای زراعی در گرمسیر

Les unités de poids et mesures agraires dans la région de Garmsir des Pakhtiâris.

۱	۲	۴	۸	۸۰	خیش his
۱/۲	۱	۲	۴	۴۰	گاو gâ
۱/۴	۱/۲	۱	۲	۲۰	نیم گاو nimgâ
۱/۸	۱/۴	۱/۲	۱	۱۰	پا Pâ
۱/۸۰	۱/۴۰	۱/۲۰	۱/۱۰	۱	من man
خیش his	گاو gâ	نیم گاو nimgâ	پا Pâ	من man	

یا نود و شش شمیر است.

بمنوان مثال کلیه زمینهای زراعی روستای چلگرد واقع در کوهرننگ ششدانگ است که به هفتاد و دو حبه یا نود و شش شمیر تقسیم شده است و هر خانوار دامدار زارهی چند حبه و یا با مقیاس کوچکتر چند جو زمین دارد که در آنها زراعت می‌کند. مقدار مساحت زیر کشت هر کدام از این واحدها یعنی ششدانگ، دانگ، حبه و شمیر هیچوقت بطور دقیق مشخص نیست. ممکن است یک مزرعه ششدانگی بیست من زمین و یا صد من زمین را شامل شود. فقط واحد مشخص زمین در سردسیر همان من بذرافکن است که مقدار آن برای زمینهای آبی بطور تقریب بیست قدم در ده قدم یعنی دویست متر مربع و برای زمینهای دیسی پنجاه قدم در بیست قدم یعنی هزار متر مربع است.

با در نظر گرفتن مطالب بالا متوجه میشویم که این واحدهای سنجشی نقشی در تمیین مقدار قطعی مساحت زمین زراعی ندارند بلکه فقط

### واحدهای سنجش زمینهای زراعی در سردسیر:

در سردسیر علاوه بر زمینهای دیسی، زمین آبی هم وجود دارد و سیستم آبرسانی و آبیاری سبب شده است که هر مزرعه‌ای اهم از دیسی و آبی بدون احتساب سطح زیر کشت آن، یک واحد مستقل کشاورزی محسوب گردد که به آن «ششدانگ Šasdong» میگویند این ششدانگ زمین زراعی از چشمه‌ها و یا کانالهای مربوط به همین واحد بهره میگیرند و میزان آب در شبانه روز به نسبت اجزاء این ششدانگ تقسیم می‌شود.

هر دانگ را به دوازده «حبه hâc» تقسیم میکنند و ششدانگ زمین همیشه برابر با هفتاد و دو حبه زمین است. و همچنین هر دانگ زمین به شانزده «جو jo» یا شانزده «شمیر ri و Ša» تقسیم می‌شود که هر ششدانگ نود و شش جو

باشند. چون مقدار آب این ششدانگ کاملاً مشخص است. این مقدار آب را بهمان نسبت حبه‌ها در طول شبانه روز یا هفته بین زمینهای زراعی تقسیم می‌کنند. اگر تعداد سهامداران در این واحدزراعی بیشتر باشد، مزرعه را با تقسیمات کوچکتر که همان «شعیر» باشد، تقسیم می‌کنند که واحدهای بیشتری را در برمیگیرد و از نظر تقسیم‌بندی دقیقتر است.

مقدار زمین تحت مالکیت هر خانوار را در چهار چوب واحد مستقل زراعی مشخص می‌کنند و مقدار آب این واحد مستقل بطریقی منصفانه با در نظر گرفتن مقدار این واحدها در ششدانگ زمین توزیع می‌شود. بعنوان مثال در يك واحد زراعی ششدانگی ممکن است چندین خانوار با نسبتهای متفاوت شش حبه‌ای، دو حبه‌ای، يك حبه‌ای، ده حبه‌ای و غیره سهم داشته

### جدول تبدیل واحدهای سنجش زمینهای زراعی در سردسیر

Les unités de mesures agraires dans la région, de Sardsir  
des Bakhtiâr:s

۱	۶	۷۲	۹۶	ششدانگ Šašdong
۱/۶	۱	۱۲	۱۶	دنگ dang
۱/۷۲	۱/۱۲	۱	۱/۶	حبه habe
۱/۹۶	۱/۱۶	۳/۴	۱	جو Jo
ششدانگ Šašdong	دنگ dang	حبه habe	جو Jo	

سکه‌های قدیم يك ریالی ناصرالدینشاهی است که برابر پنج گرم میشود. از مثقال کمتر «نخود noxod» است که بیست و چهار نخود يك مثقال می‌شود.

«پی نار Paynâr»: برابر بیست مثقال

«ده نار Danâr»: برابر چهل مثقال

«بیست و پنج bistepanj»: برابر هشتاد مثقال

«پنجاه Panjâ»: برابر صد و شصت مثقال

«صد درم sadderam»: برابر سیصد و بیست

مثقال

### واحدهای وزن:

صرفنظر از واحدهای کیلو، سیر و گرم که اخیراً در بختیاری متداول شده است، بختیارها هنوز هم اجناس قابل توزینی را که با منازهداران یا بین خودشان مبادله می‌کنند بر اساس اوزان قدیمی که در بینشان معمول بوده است محاسبه می‌کنند.

«مثقال Mesqâl»: مقدار آن برابر وزن

«نیم من niman»: برابر ششصد و چهل مثقال  
 «من aman»: برابر هزار و دو بیست مثقال  
 البته مقدار من در هر نقطه‌ای از خاک  
 بختیاری یا اطراف آن که بختیاریها به نحوی  
 با آنها مبادله کالائی دارند، به شرح زیر  
 متفاوت است:

من در سردسیر بختیاری (کوهسنگ و  
 چلگرد و شهرکرد و غیره) برابر شش کیلوگرم  
 من در روستای «گتوند Gotvand» (نزدیک  
 شوشتر) برابر هفت و نیم کیلو گرم  
 من در دزفول برابر هشت کیلو گرم  
 من در هویزه (نزدیک اهواز) برابر چهل و  
 نه کیلو گرم

من در خلف آباد برابر نود و هشت کیلو گرم  
 بختیاریها همه این انواع «من» را می-  
 شناسند ولی فقط منهای شش کیلوئی و هفت  
 کیلوئی مورد استفاده آنهاست.

«تی tey»: بختیاریها برای اینکه چهارپایان  
 را بار کنند، بار را به دو قسمت برابر درمی-  
 آورند تا تعادل کافی برای حمل آن برقرار  
 شود. خرچین‌ها، هورها و نظایر آنها را که  
 بر پشت چهارپایان می‌نهند و بار در آن می-  
 گذارند نیز بر اساس همین سیستم حفظ تعادل،  
 دو محفظه‌ای بافته می‌شود. وزن متوسط بار  
 را خود بختیاریها قبل از بارکردن چهارپا با  
 سبک سنگین کردن بار می‌فهمند. نصف این بار  
 را خودشان یک «تی tey» می‌نامند و آنطوری که  
 خودشان می‌گفتند وزن تقریبی آن در سردسیر  
 هفت و نیم من با احتساب من شش کیلوئی و در  
 گرمسیر شش من با احتساب من هفت کیلوئی  
 است.

«بار Bâr»: حداکثر وزنی است که  
 یک چهارپا میتواند آنرا بدون خسته شدن و  
 از پا درافتادن یک منزل کوهستانی حمل کند  
 و مقدار تقریبی آن در سردسیر برابر است با  
 پانزده من شش کیلوئی و در گرمسیر دوازده  
 من هفت کیلوئی است.

«خروار Xalvâr»: واحدی است که منازحه  
 داران منطقه بختیاری و یا همده‌فروشان آنرا  
 می‌شناسند و بیشتر با آن سرو کار دارند. مقدار  
 آن برابر است با پنجاه من شش کیلوئی در

سردسیر و چهل من هفت کیلوئی در گرمسیر.  
 اختلاف وزن واحدهای گرمسیری و سرد-  
 سیری در هنگام داد و ستد همیشه در نظر است.  
 از وزنهایی که گفته شد، از نیم من به پائین  
 مخصوص دکانداران منطقه بختیاری است و  
 بختیاریها مایحتاج خود را از قبیل قند و چای  
 و غیره بر اساس همین اوزان خریداری میکنند.  
 ولی از نیم من به بالا بیشتر مورد استفاده خود  
 بختیاریهاست و پشم و گندم و آرد و روغن و  
 سایر تولیداتشان را با آنها می‌سنجند. بعبارتی  
 نیم من، من، تی و بار مهمترین و متداولترین  
 اوزانی هستند که افراد ایل بختیاری با آنها  
 سر و کار دارند.

### واحدهای سنجش طول:

واحدهای سنجش طول که در زیر آورده  
 می‌شود فقط در بین افراد ایل متداول است و  
 از این واحدها در دادوستد با مسافران داران  
 منطقه استفاده نمی‌کند. مسافران داران  
 یک نیم‌زرعی فلزی دارند که با آن اشیائی را که  
 قابل سنجیدن با این وسیله است اندازه میگیرند.  
 «گره gere»: اندازه طول یک بندانگشت  
 سیبانه دست. (طرح شماره ۱)

«دس das»: پهنای چهار انگشت بهم چسبیده  
 دست سیبانه تا انگشت کوچک. (طرح شماره ۲)  
 «پنجه Panje»: پهنای پنج انگشت بهم  
 چسبیده دست از انگشت شصت تا آخرین حد پهنای  
 انگشت کوچک. (طرح شماره ۳)

«چارانگشت cârangost»: فاصله چهار  
 انگشت دست از نوک انگشت سیبانه تا نوک  
 انگشت کوچک در حالیکه انگشتان کاملاً باز  
 باشند. (طرح شماره ۴)

«بلست Belest»: طول آن از نوک انگشت  
 کوچک است تا نوک انگشت شصت در حالیکه همه  
 انگشتان کاملاً باز هستند و انگشت کوچک و  
 شصت حتی الامکان در یک امتداد قرار گرفته‌اند.  
 چون طول آن تقریباً به اندازه یک چهارم «گر»  
 است به آن «چارک cârak»: هم میگویند. (طرح  
 شماره ۵)

شخصی است که شیئی قابل سنجیدنی را اندازه می‌گیرد. معمولا گودی آب یا بلندی دروازه یا دیوار را با آن می‌سنجند. البته مقیاسهای طولی که در بالا گفته شد در هرکس متفاوت است. گز يك شخص بلندقد با گز شخص کوتاه‌قد فرق می‌کند و لسی نسبت اندازه‌ها در يك آدم کاملا ثابت است یعنی واحدنیم‌گز درست باندازه نصف دیگرگز است. براساس محاسبه و اندازه‌گیری دقیق که در محل انجام شده است، در يك فرد معمولی کلیه این واحدها مطابق جدول زیر قابل تبدیل بیکدیگرند.

«نیم‌گزningaz»: اندازه آن از سر آرنج تا نوک انگشت میانی دست است در حالیکه کف دست و انگشتان درست در امتداد آرنج قرار گرفته باشد. (طرح شماره ۶)

«گزgaz»: اگر یک‌دست کاملا بصورت صاف و کشیده در امتداد شانه قرار گیرد و سر کاملا رو به‌شانه دیگر باشد، از نوک بینی تا نوک انگشت میانی دست کشیده، يك «گز» محسوب میشود. اندازه تقریبی آن در اشخاص متناسب و متوسط، يك زرع یا يك متر است. (طرح شماره ۷)

«کلهkale»: اندازه آن با اندازه طول قامت

### جدول تبدیل مقیاسهای طول

Les unités de longueur dans la région des Bakhtiáris.

۱	۲	۴	۸	۱۶	۳۲	۶۴	کله kale
۱/۲	۱	۲	۴	۸	۱۶	۳۲	گز gaz
۱/۴	۱/۲	۱	۲	۴	۸	۱۶	نیم‌گز nimgaz
۱/۸	۱/۴	۱/۲	۱	۲	۴	۸	بلست Belest
۳/۳۲	۳/۱۶	۳/۸	۳/۴	۱	۲	۴	چار انگشت cârangost
۱/۱۶	۱/۸	۱/۴	۱/۲	۲/۳	۱	۲	پنجه Panje
۳/۶۴	۳/۳۲	۳/۱۶	۳/۸	۱/۲	۳/۴	۱	دس das
۱/۶۴	۱/۳۲	۱/۱۶	۱/۸	۱/۴	۱/۲	۱	گره gere
کله kale	گز gaz	نیم‌گز nimgaz	بلست Belest	چار انگشت cârangost	پنجه panje	دس das	گره gere

«فرسخ Farsax»: مقدار راهی است که یک آدم معمولی در بیابان و کوه به حالت پیاده بدون تندو کند رفتن و خسته شدن بتواند تقریباً در زمان یک ساعت طی کند.

«منزل Mezel»: مقدار راهی که یک نفر آدم پیاده با یک راس چهارپای بارکرده بدون اینکه خودش یا چهارپایش خسته شود، در یک روز بتواند طی کند. این مقدار راه معمولاً سه تا پنج فرسخ است و در عرض سه تا پنج ساعت طی می‌شود. بعد از طی این راه آدم پیاده و چهارپای یک شب استراحت می‌کنند و روز دیگر منزل دیگر طی می‌شود.

برای اندازه گرفتن طولهای که روی زمین قرار دارند، یک گام کشیده را مقیاس می‌گیرند و طول آن از پاشنه پای عقب است تا نوک انگشت پای جلو و اندازه تقریبی آن همان یک گز است. برای اندازه‌گیری طولهای کوچکی که روی زمین قرار دارند از اندازه پا استفاده می‌کنند. یعنی از انتهای پاشنه تا سر انگشت یک پا که این مقیاس را خودشان هم «پا پا» می‌گویند. البته این مقیاس پا برای اندازه‌گیری طول با مقیاس پائی که در اندازه‌گیری سطح زمین زراعی بکار می‌رود تفاوت دارد.

### واحدهای اندازه‌گیری حجم:

برای اندازه‌گیری حجم مایعات واحد ثابت و تعیین شده‌ای ندارند و با ظروف گوناگون مایعاتی مثل شیر و یا روغن و کره که در هر حال در ظرفی می‌گنجند، پیمانه می‌کنند و وام‌میدهند و با همان ظرف هم پس می‌گیرند. ولی برای فروش روغن و کره و امثال آن از وزنهایی که در قسمت واحد وزن نام برده شد استفاده می‌کنند. البته از دو نوع واحد اندازه‌گیری مایعات به شرح زیر مرتب نام برده میشود.

«کمچه Kamce»: مقدار گنجایش یک قاشق چوبی است که تقریباً یک استکان مایع گنجایش دارد.

«فنجان Fenjan»: ظرف کوچکی از مس یا روی که گنجایش از کمچه بیشتر ولی از یک کاسه

معمولی کمتر است. اندازه آنها هیچوقت مشخص نیست ولی با گفتن اسمی آنها فقط مقدار تقریبی آن در ذهن شنونده مشخص میشود.

واحدهای اندازه‌گیری برای حجم چیزهایی مثل گندم، جو، آرد و غیره به شرح زیر است: «گره مست Gere Most»: مقداری آرد یا گندم یا نظائر اینها که در یک مشت بسته جای بگیرد. اگر کسی مقدار کمی آرد بخواهد یک «گره مست» طلب می‌کند و طرف دیگر چسک به کیسه آرد می‌برد و یک مشت بسته آرد میدهد. بهمان میزان هم پس می‌گیرد.

«تلاپه talâpa»: مقداری از آرد یا گندم و نظائر اینهاست که در یک کف دست در حالیکه همه انگشتان بهم چسبیده‌اند و کف دست باز است، جای می‌گیرد. به تلاپه «شلاق Salâq» هم می‌گویند.

«مست Most»: گندایش دو کف دست است در حالیکه دستها از طرف انگشت کوچک بهم چسبیده باشند و دو دست حالت یک طرف را بخود بگیرد.

«کیل keyl»: کیل بطور کلی معنی پیمان کردن را میدهد. بیشتر بوسیله ظرفی که گنجایش یک من را داشته باشد. ولی بختیاریمها هر ظرفی را که در دسترسشان باشد بجای پیمانه بکار می‌برند و با آن کیل می‌کنند. مثلاً یک لگن و اگر هیچ وسیله‌ای نباشد با کلاه کیل میکنند و هر تعداد کلاه که گندم داده‌اند با همان کلاه هم بهمان تعداد پس می‌گیرند.

و یا بعد که به شهر رسیدند به اندازه گنجایش همان کلاه از همان شینی را در ترازو میریزند و وزن محتوی یک کلاه که معلوم شد با در نظر گرفتن تعداد پیمانه، اندازه جنس داده شده معلوم می‌گردد.

### واحدهای دیگر:

«سنگ Sang»: واحد اندازه‌گیری آب چشمه‌ها و رودخانه‌ها «سنگ» است و آن مقدار آبی است که قادر به چرخاندن سنگ یک آسیای آبی باشد. مثلاً برای تعیین آب یک رودخانه یا یک

چشمه میگویند این رود دوسنگک و یا این چشمه يك سنگ آب دارد.

«هست Hast» (استخوان): بختیاریها بطور کلی هر رأس دامی را اعم از گاو، گوسفند، بز، قاطر، اسب و غیره را بده «هست» تقسیم می‌کنند. هر پا دو «هست» یعنی از نوک سم تا سرزانو يك «هست» و از سرزانو تا انتهای ران هم يك «هست». چهار عدد پا جمعا هشت «هست» را شامل می‌شود. سرو بدن هم هر کدام يك «هست» که جمعا ده «هست» می‌شود. دامدارانی که در هر نوع دام شريك می‌شوند، در موقع خرید یا فروش یا تقسیم فراورده‌های آن، بر اساس همین مقیاس «هست» سهم خود را بر می‌دارند. مثلا اگر دوفسر در يك دام به نسبت شش «هست» و چهار «هست» شريك باشند، منافع ناشی از دام هم به همین نسبت شش و چهار تقسیم می‌شود.

«مر Mar»: برای شمارش اشیاء شمردنی از همان اعداد يك، دو سه والی آخر استفاده می‌کنند. ولی وقتی تعداد شمردنیها زیاد باشد، هر پنجاه عددی را «مر» می‌گویند. مثلا موقمی که ششم گوسفندان يك گله پانصد رأسی را بعد از چیدن و گلوله کردن می‌خواهند بشمارند، به هر رقم پنجاه که رسید می‌گویند «يك مر» و پنجاه دوم «دومر» والی آخر تا اشتباه نشود و در آخر معلوم میشود ده مر ششم وجود دارد که پانصد عدد میشود. برای شمارش گوسفند، گرده و یا هر شیئی فراوان دیگر این «مر» بکار میرود.

برای شمارش روزها معمولا از کلمه شب استفاده می‌کنند. مثلا می‌گویند فلانی چهار شب در فلانجا بود و کمتر کلمه روز را بکار می‌برند. یا اینکه در مورد تقویم سال فقط چهار فصل را می‌شناسند مثلا می‌گویند در چهل و پنج تابستان درو میکنیم یا شصت پائیز باران می‌زند و پانزده از بهار رفته بار می‌کنیم (منظور کوچ کردن است). بندرت از ماههای شمسی یا قمری نام می‌برند.

### طبقه‌بندی واحدهای اندازه‌گیری:

۱- واحدهای اندازه‌گیری که ناشی از

ارتباط افراد ایل با مغازه‌داران مراکز اقتصاد مناطق ایلی است. کلیه واحدهای مربوط به توزین در این طبقه جای می‌گیرند. عشایر مایحتاج خود را همانند قند و چای و غیره مطابق این اوزان از مغازه‌داران می‌خرند و مغازه‌داران اجناس را با اوزان سیستم متریک متداول در ایران که براحتی قابل تبدیل به وزنه‌های محلی است وزن میکنند و قیمت اجناس را از روی همین وزنه‌های محلی از عشایر مطالبه می‌کنند برای مثال، مغازه‌دار بهای نپصدگرم جنس را به ارزش معادل وزن محلی آن که يك «پنجا panjâ» است از خریدار مطالبه می‌کند. البته وزنه‌های کوچک و وزن خروار کمتر مورد استفاده اکثریت عشایر بختیاری است. در امر دادوستد قماش نیز مغازه‌دار از نیم زرعی فلزی خودش استفاده می‌کند که عشایر آن را با اسم «نیم‌گز» می‌شناسند. ۲- واحدهای اندازه‌گیری آب و زمین در

حوزه فرهنگی ایران

شش‌دانگ، دانگ، حبه و جو برای زمین و سنگ برای آب، اینها واحدهائی هستند که میتوان گفت در غالب نقاط حوزه فرهنگی ایران که بخش‌هایی از خارج مرزهای غربی و شمال غربی و شرقی ایران را نیز در بر می‌گیرد، متداول است. زمینهای منطقه سردسیر با این مقیاسها تقسیم می‌شود ولی در منطقه گرمسیر همانطور که قبلا هم گفته شد واحدهای دیگری دارند. شاید مسکن اصلی بختیاریها از روی آثار و شواهد موجود و تاریخی که نکاتی از آنها که در زیر به اجمال گفته می‌شود. همان گرمسیر بختیاری بوده است که در آخرین حد جنوب شرقی حوزه فرهنگی ایران قرار گرفته است. گویش بختیاریها لری است که یکی از لهجه‌های فارسی است. خودشان برای جایگاه زمستانیشان از واژه فارسی «گرمسیر» استفاده می‌کنند در صورتیکه برای جایگاه تابستانی واژه «بیسلاق» را که ریشه ترکی دارد بکار می‌برند. در گرمسیر آثار فراوانی مثل قلعه‌ها، سنگ‌نبشته‌ها، پل‌ها، آسیابهای آبی در کنار رودها، روستاهائی که مصالح ساختمانهایش سنگ و ملات گچ و ساروج است و بالاخره امامزاده‌ها، گذرگاهها و نظرگاههای بسیار دیده می‌شود. در صورتیکه در سردسیر کمتر میتوان چنین



آثاری دید. مختصر اینکه شاید بتوان با قید احتیاط چنین گفت که در زمان استیلای مغول، چون به دلایل گوناگون اقتصاد مبتنی بر داسداری که شرط لازم آن تعلیف دامها در فصول مختلف سال در مراتع سر سبز است، گسترش یافت در نتیجه کوچهای فصلی و چادرنشینی گروههای قومی آغاز شد. بختیاریها نیز غرب کوههای زاگرس و قسمتی از منطقه اصفهان را طبق سیاست مغولها برای «بیلاق» برگزیدند و با فرهنگ جدیدی که برایشان تا اندازه‌ای بیگانه بود آشنا شدند. و تحت شرایط خاص زمان و مکان فرهنگ این ناحیه را نرس پذیرا شده و دارای دو نوع فرهنگ گردیدند. ولی فقط در مدت زمانی که در سردسیر هستند از فرهنگ سردسیری پیروی میکنند و وقتی بگرمسیر برمیگردند باز هم تابع فرهنگ گرمسیری میباشند. برای مثال هنگامیکه در سردسیر هستند از وسائل شخم مربوط به منطقه اصفهان استفاده میکنند و در گرمسیر از وسیله شخم خوزستان. یا اینکه در سردسیر از اوزان و مقادیر مربوط به منطقه سردسیری تبعیت میکنند و در گرمسیر از اوزان و مقادیر گرمسیری. و یا اینکه در سردسیر زمینهایشان را مطابق عرف همان منطقه مالک هستند در گرمسیر مطابق با عرف منطقه گرمسیری و غیره.

۳- واحدهای اندازه‌گیری بر اساس قدرت کار آئی انسان و حیوان. این طبقه رامیتوان به دو بخش تقسیم کرد.

الف- واحدهای اندازه‌گیری بر اساس قدرت کار آئی انسان و حیوان و زمین بطور مشترک.

مقیاس‌های من بذرافکن، نیم‌گاو، گاو، خیش، پا، تی، بار، فرسخ و منزل در این قسمت جای دارند. با توجه به تعاریف آنها می‌بینیم که همیشه دو یا سه عامل مهم تولیدی یعنی انسان و حیوان کاری و زمین نقشی اساسی دارند.

ب- واحدهای اندازه‌گیری بر اساس حالت فیزیکی و تناسب بدن انسان.

واحدهای گره، دس، پنجه، چهار انگشت، بلست، نیم‌گز، گز، کله، قدم، پا، مشت، گره‌مست،

و تلاپه در این بخش جای دارند. با توجه به واحدهای این بخش و تعاریف آنها درمی‌یابیم که ایل نشین بختیاری درگیر و در تلاش بازندگی و تحصیل روزی چنان گرفتار بوده که قدرت تفکر او رابطه‌اش با اشیاء محیط از حد خودش بیشتر تجاوز نکرده و غالب مقیاسات کمی اشیاء مورد نیازش را با کیفیت بدن خودش که همیشه همراهش بوده سنجیده است. همین تفکر برای بخش اول این طبقه پیش می‌آید که انسان مقیاس برای طول راهها یا میزان بهره‌برداری از زمین یا قدرت باربری چهارپایان را با میزان قدرت کار آئی خود و حیوانات تحت انقیاد خود سنجیده است.

۴- واحدهای اندازه‌گیری بر اساس وسائل زندگی.

فنجان، کچه و کیل یعنی تقریباً کلیه واحدهای اندازه‌گیری حجم در این طبقه جای دارند. متوجه هستیم که واحدهای حجم بسیار کم هستند و مقدار آنها هم چندان دقیق نیست. آنطوریکه خودشان می‌گفتند موضوع تعاون بی-دریغ در زندگی تقریباً اشتراکی کوچکترین واحد اجتماعی - اقتصادی ایل که از چند چادر «چندخانوار» همجوار تشکیل می‌شود و «مال مال» نام دارد، موجب بی‌توجهی به کمیت حجم اجناس مورد احتیاج خانوارهای همجوار شده است. وقتی مبادله چنین اجناسی از حوزد مال خارج می‌شود توسط مقیاس‌های وزن سنجیده می‌شود.

### ۳- واحدهای اندازه‌گیری متفرقه:

هست و سر در این طبقه جای دارند و واحدهای متفرقه دیگر که بصورت اتفاقی در نظر گرفته می‌شوند و چون متداول نیستند از ذکر آنها خودداری میشود

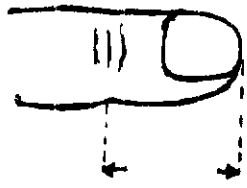
### حساب سیاق

بختیاریها برای ثبت و ضبط حسابهایشان از حساب و خط سیاق استفاده می‌کنند. بیشتر یادگاران و کمتر با خودشان. ولی غالباًشان چه

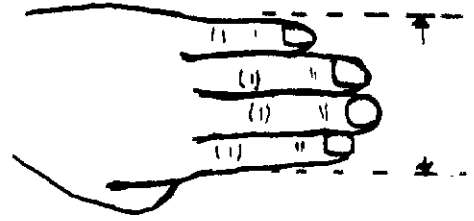
بیسواد و چه باسواد برای رسیدگی به دادستدهای  
نسبه که بیشتر هم به این صورت است، با این

خط حساب سیاق آشنائی کامل دارند، در زیر  
اعداد آنها داده میشود.

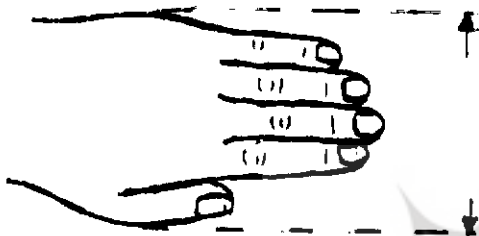
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
شاهی	شاهی	شاهی	شاهی	شاهی	شاهی	شاهی	شاهی	شاهی	شاهی
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۸۰	۶۰	۴۰	۲۰	۱۰	۵	۳	۲	۱	۰
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰



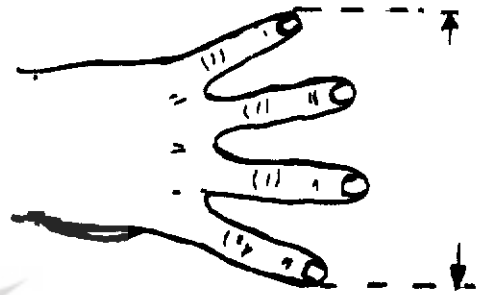
طرح شماره ۱  
Figure 1



طرح شماره ۲  
Figure 2



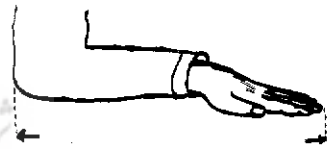
طرح شماره ۳  
Figure 3



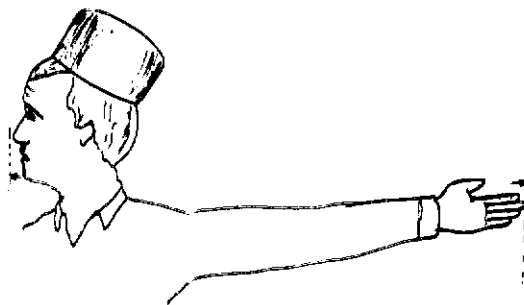
طرح شماره ۴  
Figure 4



طرح شماره ۵  
Figure 5



طرح شماره ۶  
Figure 6



طرح شماره ۷  
Figure 7